

متن کامل مصاحبه راديو فردا با يوشكا فيشر



آقای فیشر پس از بازگشت از سفر اخیر خود به اسرائیل می گوید، برنامه هسته ای ایران سبب شده که اسرائیل موجودیت خود را در خطر ببیند و خود را برای حمله به ایران آماده کند.

یوشکا فیشر، فردی که از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ میلادی، یعنی حدود ۶ سال وزیر خارجه آلمان بود، بر این باور است که منطقه خاورمیانه در آستانه یک جنگ قرار دارد، جنگی که پیامدهای آن برای هیچکس روشن نخواهد بود. آقای فیشر پس از بازگشت از سفر اخیر خود به اسرائیل می گوید، برنامه هسته ای ایران سبب شده که اسرائیل موجودیت خود را در خطر ببیند و خود را برای حمله به ایران آماده کند.

راديو فردا: آقای فیشر شما به مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس اسرائیل به این کشور سفر کرده بودید، در این سفر درباره ایران چه مطالبی شنیدید و برداشت شما از جو حاکم بر آنجا چه بود؟

یوشکا فیشر: برداشت من این بود که موضوع اصلی دیدار جرج بوش، رییس جمهوری آمریکا و گفتگوهای دو طرف موضوع ایران بود. مطبوعات اسرائیل و سخنرانی جرج بوش در پارلمان این کشور هم از همین امر حکایت داشت. ایران اصلی ترین موضوع در اسرائیل به شمار می آید چرا که اسرائیلی ها با نگرانی شدید شاهد جنگ نیابتی ایران در شمال کشورشان یعنی در لبنان و در منطقه غزه هستند و از سوی دیگر با توجه به اظهارات یهودی ستیزانه رییس جمهوری ایران، اسرائیل برنامه هسته ای جمهوری اسلامی را تهدیدی برای موجودیت خود تلقی می کند. اسرائیلی ها با توجه به گذشته تاریخی خود این موضوع را بسیار جدی می گیرند.

آیا اسرائیلی ها در فکر یک راه حل هم هستند؟

من فکر می کنم محور اصلی دیدار رییس جمهوری آمریکا موضوع ایران و عملیات نظامی علیه این کشور تا پیش از پایان ریاست جمهوری جرج بوش بود.

- **من فکر می کنم محور اصلی دیدار رییس جمهوری آمریکا موضوع ایران و عملیات نظامی علیه این کشور تا پیش از پایان ریاست جمهوری جرج بوش بود.**

یوشکا فیشر

گرچه کسی خواستار درگیری نظامی نیست ولی اسرائیلی ها و آمریکایی ها می بینند که پیشرفت دیپلماتیکی حاصل نمی شود، حتی امروز که گروه ۵+۱ یعنی پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت به همراه آلمان پیشنهاد جدیدی را ارائه کرده اند، پیشنهادی که هم منافع مشروع ایران را در ارتباط با فن آوری هسته ای در بردارد و هم منافع همسایگان را، به نحوی که برنامه هسته ای ایران به خطری برای دیگران تبدیل نشود. بدین ترتیب عدم پیشرفت دیپلماتیک، ادامه اظهارات یهودی ستیزانه رییس جمهوری ایران و نزدیک شدن به پایان دوره ریاست جمهوری جرج بوش سه فاکتور موثر هستند. علاوه بر این فاکتور ها، حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی سوریه هم هست که نمونه ای از واکنش اسرائیل محسوب می شود. از این شرایط می توان نتیجه گیری کرد که اسرائیل در صورتی که وضع به همین نحو پیش برود، موجودیت خود را در خطر می بیند و دست به یک اقدام عملی خواهد زد. علاوه بر سراییل، عربستان سعودی هم موجودیت خود را در خطر می بیند. برداشت من این است که عربستان حتی بیشتر از اسرائیل خود

را در خطر می بیند ولی این کشور برعکس اسرائیل قادر نیست اقدام عملی را در پیش بگیرد. این وضعیت کل منطقه را با بحرانی روبرو می کند که احتمالاً هیچکس قادر به کنترل آن نخواهد بود. از این رو به نظر من نباید اجازه داد که چنین اتفاقی بیافتد و باید یک راه حل دیپلماتیک جستجو کرد چرا که یک چنین راه حلی به نفع همه هست.

آیا به نظر شما آمریکایی ها قادر هستند جنگ سومی را آغاز کنند؟

من نمی دانم. ولی در اینجا آمریکا مطرح نیست، بلکه اسرائیل مطرح است. حتی آنگونه که از وب سایت های انگلیسی زبان ایرانی بر می آید، در ایران هم درباره اینکه آیا اسرائیل به ایران حمله می کند یا خیر، صحبت می شود. نه تنها اسرائیل بلکه بیشتر کشورهای غربی و حتی بیشتر کشورهای عربی و حتی ترکیه هم بر این باور است که برنامه هسته ای ایران صلح آمیز نیست و اهداف نظامی را تعقیب می کند چرا که ایران در تلاش است موشک های دور برد تولید کند. تولید این نوع موشک ها با کلاهک های متعارف هم از نظر نظامی و هم از نظر مالی کاری احمقانه است. بدین ترتیب ساخت موشک های دوربرد تنها زمانی معنا پیدا می کند که قرار باشد از آن برای حمل کلاهک های هسته ای استفاده کرد. ساختار برنامه هسته ای ایران آشکارا ماهیت نظامی آن را نشان می دهد. سران جمهوری اسلامی این موضوع را می دانند. من فکر می کنم مهم است که انگیزه کشورها را خوب درک کنیم، هم انگیزه عربستان و اسرائیل و هم دیگر کشورهای همسایه ایران را. برعکس آمریکا، این کشورها برنامه هسته ای ایران را خطری برای بقای خود می دانند و نه چالشی برای نقش خود بعنوان ابرقدرت در منطقه. حال ممکن است کسی این نگرانی را مشروع بداند یا نداند ولی این یک واقعیت است. هنگامی که کشوری مانند اسرائیل که در تاریخش قتل عام ۶ میلیون یهودی ثبت شده، موجودیت خود را در خطر ببیند، وضعیت وخیمی ایجاد می شود و من امیدوارم که ایرانی ها این موضوع را درک کنند.



یوشکا فیشر در کنار موسویان در سفری که به تهران داشت.

شما گفتید که ساختار برنامه هسته ای ایران نشان می دهد که این برنامه صلح آمیز نیست. آیا ممکن است کمی بیشتر توضیح بدهید و بگویید چه نشانه های دیگری وجود دارد که این موضوع را ثابت می کند؟

ببینید من قبلاً وزیر محیط زیست بودم و با برنامه هسته ای آلمان سر و کار داشتم که بخش عمده آن در ایالت هسن قرار دارد. پیشنهاد کشورهای غربی روی میز است. هیچ کس حق ایران برای استفاده غیرنظامی از انرژی اتمی را انکار نمی کند، هیچ کس! ولی بدگمانی نسبت به ایران از آنجا ناشی می شود که این کشور برنامه هسته ایش را مخفی کرده است، بویژه از نظر تمرکز فنی. اگر ایران می خواهد از انرژی اتمی استفاده غیرنظامی کند، من نمی فهمم چرا پیشنهاد دریافت مدرن ترین رآکتورهای آب سبک را رد می کند، مدرن ترین، نه رآکتور روسی بلکه رآکتورهای ساخت شرکت های ژنرال الکتریک و فراماتوم. حتی پیشنهاد تضمین تحویل سوخت هسته ای فارغ از تنش های سیاسی هم از سوی ایران رد شد. ایران این پیشنهادها را رد می کند و در مقابل بیش از هر چیزی بر غنی سازی تمرکز کرده است. اصلاً ایران برای چه به غنی سازی نیاز دارد؟ آن هم با فن آوری که کاملاً کهنه و از دور خارج شده است. ایران میلیاردها دلار برای سانتریفوژهای کهنه و از رده خارج هزینه می کند. با این دستگاه ها می توان اورانیوم غنی کرد ولی نه تا آن حد که برای رآکتورهای آب سبک مدرن ضروری است. حتی فن آوری که ایران در اختیار دارد، برای تولید سوخت نیروگاه بوشهر هم مناسب نیست. پرسش دیگر آن است که ایران برای چه به یک رآکتور تحقیقاتی نیاز دارد که در آن پلوتونیومی تولید می شود که برای ساخت سلاح های اتمی مناسب است. ایران هم اکنون در حال ساخت چنین رآکتوری در اراک است. پس دو پرسش وجود دارد: ایران برای چه به غنی سازی نیاز دارد و برای چه بدنبال ساخت نیروگاه آب سنگین است؟

اقدامات ایران تنها در یک صورت معنا پیدا می کند، آن هم در صورتی که بگوییم جمهوری اسلامی در پی آن است که در چارچوب قرارداد منع گسترش سلاح های اتمی تا آستانه خطوط قرمز حرکت کند تا زمانی که اراده کرد اورانیوم مورد نیاز برای ساخت سلاح های اتمی را تولید کند. علاوه بر اینها یک بار دیگر باید تاکید کنم که ایران یک برنامه موشکی بلندپروازانه هم دارد و به این برنامه هم افتخار می کند و آن را مخفی هم نمی کند. من هنگامی که تمام این جوانب را در نظر می گیرم می بینم که برنامه هسته ای ایران صلح آمیز نیست و ایران در آستانه تولید سلاح اتمی است و این امر وضعیت امنیتی در منطقه خاورمیانه را به طور کامل تغییر می دهد.

آیا فکر نمی کنید که قرارداد منع گسترش سلاح های اتمی هم خود مشکل ساز است چرا که ایران مدام به همین قرارداد استناد می کند؟

بی تردید همین طور است ولی این امر توجیه کننده تخلفات ایران از این قرارداد به مدت طولانی نیست...

چه تخلفاتی؟

آگاه نکردن آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره غنی سازی اورانیوم و معامله کردن با عبدالقدیر خان، دانشمند هسته ای پاکستان.

- اقدامات ایران تنها در یک صورت معنا پیدا می کند، آن هم در صورتی که بگوییم جمهوری اسلامی در پی آن است که در چارچوب قرارداد منع گسترش سلاح های اتمی تا آستانه خطوط قرمز حرکت کند تا زمانی که اراده کرد اورانیوم مورد نیاز برای ساخت سلاح های اتمی را تولید کند.

یوشکا فیشر

ایران موظف بود آژانس را در این باره مطلع کند. مقامات جمهوری اسلامی هنگامی که من بعنوان وزیر خارجه آلمان در مذاکرات هسته ای شرکت داشتم، در این باره به ما دروغ گفتند در حالیکه قول داده بودند همه چیز را علنی کنند. پس از آنکه قذافی، رهبر لیبی معاملات خود را با عبدالقدیر خان بر ملا کرد، مشخص شد که ایران هم همان بسته ای را دریافت کرده که لیبی از دانشمند پاکستانی دریافت کرده بود، یعنی همان نقشه ساخت کلاهک های هسته ای و دستگاه های سانتریفوژ مدل پی ۲ که از رده خارج شده اند. این کار ایران نه تنها نقض قرارداد منع گسترش سلاح های هسته ای بود بلکه باعث از بین رفتن اعتماد ما به ایران شد. من بار دیگر تکرار می کنم این حق مسلم ایران و هر ملت دیگری است که تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی، فن آوری هسته ای داشته باشد. ولی آن بخش هایی از برنامه هسته ای ایران که برخلاف خواست این کشور بر ملا شد، مایه بی اعتمادی شدید شد و ایران باید این بی اعتمادی را از بین ببرد. من بار دیگر می گویم که من بر این باورم که همچنان یافتن راه حل دیپلماتیک ممکن است. من امیدوارم که ایرانی ها دچار سو تفاهم نشوند، من صرفا پیام رسان هستم و مسوولیت محتوای پیام بر عهده من نیست و اصلا سعی بر اعمال نفوذ هم ندارم، ولی آنچه که من در اسراییل حس کردم این بود که اوضاع در حال وخیم شدن است، وضعیت بسیار جدی است بویژه با توجه به این امر که جرج بوش تنها چند ماه دیگر در سمت ریاست جمهوری آمریکا خواهد بود.

شما گفتید که دستیابی به راه حل دیپلماتیک ممکن است. هنگامی که شما وزیر خارجه آلمان بودید و در مذاکرات مشارکت داشتید، احساس می شد که دو طرف به یک راه حل نزدیک شده بودند. چه اتفاقی افتاد که چنین نشد؟

ما در آن زمان با این مشکل روبرو بودیم که در دو جبهه باید مذاکره می کردیم.

ولی امروز کار راحت تر است چرا که آمریکا هم این بار مستقیم در مذاکرات شرکت دارد.

در آن زمان ما مجبور بودیم با ایالات متحده هم مذاکره کنیم و طرف ایرانی هم از این موضوع باخبر بود. ایرانی ها درک می کردند که تنها با حمایت آمریکا می توان به یک راه حل مطمئن دست یافت.

البته من معتقد نیستم که ما به راه حل نزدیک شده بودیم، ما تنها در این راستا تلاش می کردیم.

ببینید، مشکل اصلی آن است که تا زمانی که برنامه هسته ای در جریان است، بمب ساعتی تیک تیک می کند! ما خوشحال می شدیم اگر ایران فعالیت هایش را متوقف نگه می داشت.

اکنون گروه ۵+۱ پیشنهاد کرده است که ایران فعالیت هایش را در طول مذاکرات متوقف کند تا در وضعیت موجود تغییری ایجاد نشود تا شرایطی ایجاد نشود که کشور دیگری به سراغ ابزاری برود که کسی با آن موافق نیست.

شکی نیست که ایران هر زمان که مذاکرات شکست بخورد، می تواند دوباره فعالیت هایش را ادامه دهد.

ایران امروز می تواند رویای خود را به حقیقت تبدیل کند و به یک فاکتور مهم در منطقه و سیاست جهانی تبدیل شود، ولی تنها در صورتی که یک بازیگر قابل اعتماد، صادق و عملگرا باشد.

من یک بار در مذاکراتم با نمایندگان ایران، آلمان را مثال زدم. من گفتم، ما اوایل قرن بیستم میلادی در شرایطی بودیم که می توانستیم به هر چیزی دست پیدا کنیم، البته اگر که به یک سیاست توسعه طلبانه روی نمی آوردیم. سیاست توسعه طلبانه بزرگ ترین مشکل است و این سیاست می تواند همه چیز را بر باد بدهد.

ایران صاحب یک تمدن کهن است و در منطقه یک کشور قدرتمند محسوب می شود. البته قدرت ایران در مقایسه با آلمان در آغاز قرن بیستم ابعاد کوچک تری دارد چرا که آلمان در آن زمان در حال تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی بود، قدرت زیادی داشت.

ولی ما همه چیز را باختیم چون درک نکردیم و ملاحظه دیگران را نکردیم. روی آوردن به سیاست توسعه طلبانه و قدرت خود را به رخ دیگران کشیدن سبب می شود، دیگران راه دیگری جز جنگیدن نداشته باشند.

از این رو امیدوارم که ایرانی ها مسیر خرد را در پیش بگیرند. منطقه خاورمیانه در مسیر یک تحول مثبت است و ایران همانند ترکیه با در پیش گرفتن یک سیاست خردمندانه می تواند جز برندگان این تحول باشد.

از این گذشته ایران با اتمی شدن سودی نمی برد. من بارها در تهران از مقامات ایرانی پرسیدم اتمی شدن چه سودی برای شما دارد، غیر از پرستیژ؟ آیا اتمی شدن باعث می شود شما به امنیت دست پیدا کنید، آن هم در مقابل پاکستان اتمی که کسی نمی داند در آینده چه سرنوشتی خواهد داشت؟ چه روی خواهد داد اگر ایران فقط به نزدیکی فن آوری تولید سلاح های اتمی برسد؟ آیا ترکیه ای ها، سعودی ها، مصری ها کف خواهند زد و به تماشا خواهند نشست یا خواهند گفت که پس ما هم می خواهیم؟ در این حالت ایران در محاصره قدرت های اتمی قرار خواهد گرفت که هیچ کدام از ثبات سیاسی برخوردار نیستند.

اگر واقع گرا باشیم می بینیم که ایران با سلاح اتمی نه تنها به امنیت دست پیدا نمی کند بلکه با یک کابوس امنیتی روبرو خواهد شد.

برای آمریکا مشکلی پیش نمی آید، این منطقه خاورمیانه است که به خطر می افتد. از این رو من به ایران هشدار می دهم که چنین راهی را در پیش نگیرد.

ولی شما حرف تان را به پایان نرسانید، مذاکرات در دوره شما به چه دلیل با شکست مواجه شدند؟

ما توافق کردیم که پلی ایجاد کنیم ولی هیچگاه نتوانستیم به توافق برسیم که کجا این پل ساخته شود.

ما می گفتیم در نقطه A و طرف ایرانی می گفت در نقطه B.

- من بارها در تهران از مقامات ایرانی پرسیدم اتمی شدن چه سودی برای شما دارد، غیر از پرستیژ؟ آیا اتمی شدن باعث می شود شما به امنیت دست پیدا کنید، آن هم در مقابل پاکستان اتمی که کسی نمی داند در آینده چه سرنوشتی خواهد داشت؟ چه روی خواهد داد اگر ایران فقط به نزدیکی فن آوری تولید سلاح های اتمی برسد؟

متأسفانه ما در آن زمان به جایی نرسیدیم که امروز رسیده ایم. من فکر می‌کنم اگر در دوره خاتمی ما می‌توانستیم بسته ای را ارائه کنیم که امروز به ایران ارائه شده، آنگاه گام بزرگی به سوی جلو برداشته شده بود، ولی شرایط در آن زمان مثل امروز نبود و من از این بابت بسیار متأسفم.

از سوی دیگر ایران باید درک کند که اعتماد موضوع بسیار مهمی است. اعتماد و بی‌اعتمادی مهم‌ترین مساله است.

بار دیگر تأکید می‌کنم مساله بر سر حق ایران نیست، مساله بر سر بی‌اعتمادی عمیق است که باید از بین برده شود و به نظر من این کار شدنی است، بدون آنکه وجهه ایران در این راه مخدوش شود. حتی برعکس من فکر می‌کنم که وجهه ایران مثبت‌تر خواهد شد.

به نظر می‌آید که دولت ایران در دوره محمد خاتمی تمایل داشت که غنی‌سازی اورانیوم را کنار بگذارد، ولی در تلاش بود که بهای آن را بالا ببرد.

نه، نه! مساله دشوارتر از این حرف‌ها بود. دولت ایران غنی‌سازی را تعلیق کرد ولی حتی آنجا هم تنها به میزان ۸۰ تا ۹۰ درصد.

در توافق‌های ما آمده بود که تمام امور مرتبط به غنی‌سازی باید متوقف شود. ولی بعداً مشخص شد که ایران برخی از فعالیت‌های خود را همچنان ادامه داد. حتی این موضوع هم مایه بی‌اعتمادی شد.

با این وجود مهم بود که مذاکرات ادامه پیدا کنند و امروز هم مهم و درست است که این کار انجام شود. ولی باید توجه داشت که در مذاکرات برداشت طرف مقابل مهم است، نه برداشتی که آدم از خودش دارد. هنگامی که به مذاکرات تنها بعنوان راهی برای به دست آوردن زمان نگاه می‌شود، کاری که ایران الان انجام می‌دهد، و همزمان برنامه هسته‌ای ادامه پیدا می‌کند، این بدین معناست که بمب ساعتی تیک تیک می‌کند، و این تیک تیک سریع و سریع‌تر می‌شود.

گروه ۵+۱ اخیراً بسته تشویقی جدیدی را به ایران عرضه کرده است. تفاوت این بسته با بسته دوره شما چیست؟ برخی می‌گویند تفاوت زیادی ندارد.

این بسته از طرف ۶ کشور پیشنهاد شده یعنی آمریکا هم در آن دخیل است، در حالیکه بسته قدیمی تنها از سوی کشورهای اروپایی ارائه شده بود.

با تجربه ای که دارم می‌دانم که این بسته نسبت به بسته قبلی باارزش‌تر است، نه تنها برای برنامه هسته‌ای ایران بلکه به طور کلی.

امروز نه تنها آمریکا به طور کامل در مذاکرات مشارکت دارد بلکه روسیه و چین هم حضور دارند. امروز دیگر ایران با اتحادیه اروپا مذاکره نمی‌کند، بلکه با شورای امنیت سازمان ملل طرف است. این یک تفاوت مهم است.

اعضای دائمی شورای امنیت که آمریکا هم یکی از آنهاست بسته جدید را به ایران پیشنهاد داده‌اند، این ارزش بسته جدید را بسیار بالا می‌برد و اگر دقت کنیم می‌بینیم که این پیشنهاد جدید چیزی بیش از موضوع هسته‌ای را در بر می‌گیرد و حاوی عناصر مثبت بیشتری است.

ایران می‌گوید کشورهای غربی با یکدیگر اختلاف دارند و تلاش می‌کند که از این اختلاف استفاده کنند.

از ابتدا این وضعیت وجود داشت. ولی ما به طرف ایرانی بارها گفتیم، ما می دانیم که شما بدنبال چه هستید، شما می خواهید بین ما اختلاف بیاندازید، میان ما اروپایی ها و آمریکایی ها. شما از ما می خواهید که بر غنی سازی اورانیوم مهر تایید بزنیم، ولی ما این کار را نخواهیم کرد. ما تنها زمانی حاضریم درباره موضوعات دیگر صحبت کنیم که اعتماد سازی شده باشد.

ما گفتیم که شما موفق نمی شوید میان ما اختلاف بیاندازید. امروز هم ایران نمی تواند این کار را انجام دهد. من فکر می کنم ایران در این مورد در توهم به سر می برد و باید بگویم که این توهم یک توهم خطرناک است.

یعنی شما معتقدید که میان کشورهای غربی اجماع وجود دارد؟

نه تنها میان کشورهای غربی! آیا چین علاقمند است که در خاورمیانه جنگ دیگری با پیامدهای نامشخص در بگیرد؟ خیر. منافع چین در انرژی، تامین انرژی و امنیت تامین انرژی خلاصه می شود. چین کاری انجام نخواهد داد که در راستای در گرفتن جنگ باشد یعنی چین در نهایت می کوشد، در چارچوب سازمان ملل بماند.

ایران نباید تصور نادرستی داشته باشد و بیهوده امیدوار باشد. این موضوع برای روسیه هم صدق می کند.

از این رو من گمان نمی کنم که جامعه بین المللی دچاره تفرقه شود بلکه من شاهد آن هستم که برخی کشورهای منطقه موجودیت خود را چنان در خطر می بینند و چنان تحت فشار قرار می گیرند که در نتیجه آن ممکن است به اقدام نظامی دست بزنند، که جدا هیچ کس با آن موافق نیست.

البته به نظر می آید که روس ها و چینی ها در همکاری با غرب دو دل هستند.

من این همکاری را دستکم نمی گیرم. طبیعی است که این دو کشور منافع زیادی دارند. ولی هنگامی که وضعیت جدی شود، آنگاه خواهید دید که آنها هم بدنبال منافع استراتژیک شان خواهند رفت.

یعنی حتی در شورای امنیت با حمله نظامی به ایران موافقت خواهند کرد؟

به نظر من این کار را نخواهند کرد و من از این بابت نگران نیستم، بلکه نگرانی من آن است که در سطح منطقه ای جنگی در گیرد، جنگی که ابعاد گسترده تری پیدا خواهد کرد و ابعاد آن قابل تخمین نخواهد بود.

حتی اگر بتوان از این جنگ امتناع کرد و من امیدوارم که چنین شود، ولی حتی در این حالت هم، هنگامی که رییس جمهور جدید آمریکا بر سر کار آمد و به ایران پیشنهاد مذاکره داد و این پیشنهاد به صورت سازنده پذیرفته نشد، در آن صورت دوباره به نقطه آغازین برمی گردیم و وضعیت خطرناکی ایجاد خواهد شد.

همه نشانه ها از این موضوع حکایت دارد. اعضای شورای امنیت مصمم هستند و اختلاف زیادی ندارند.

اگر اوضاع وخیم شود این کشورها کوشش خواهند کرد که خط مشی واحدی را دنبال کنند. باور کنید فقط مساله اسراییل هم نیست. من چند هفته پیش در عربستان سعودی بودم، این کشور و همین طور دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس قادر نیستند، در مقابل برنامه هسته ای ایران اقدامی انجام دهند، ولی آنها نیز موجودیت خود را در خطر می بینند و نتیجه این امر منزوی شدن ایران است.

حتی مذاکرات اسراییل و سوریه هم بی تردید با این هدف انجام می شود که تغییری در وضعیت سیاسی منطقه ایجاد شود و اسراییل بتواند در مقابل تهدید اصلی، یعنی برنامه اتمی ایران واکنش نشان داد.

آیا ذره ای احتمال می دهید که ایران پیشنهاد جدید کشورهای عضو گروه ۵+۱ را بپذیرد؟

این تصمیمی است که در تهران باید گرفته شود.

- من گمان نمی‌کنم که جامعه بین‌المللی دچاره تفرقه شود بلکه من شاهد آن هستم که برخی کشورهای منطقه موجودیت خود را چنان در خطر می‌بینند و چنان تحت فشار قرار می‌گیرند که در نتیجه آن ممکن است به اقدام نظامی دست بزنند، که جدا هیچ‌کس با آن موافق نیست.

یوشکا فیشر

بار دیگر تاکید می‌کنم مساله بر سر اعتمادسازی است. با زیر سوال بردن مداوم کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم و یا زیر سوال بردن موجودیت اسرائیل به برقراری ثبات کمکی نمی‌شود بلکه اوضاع وخیم‌تر می‌شود و من شخصا از این بابت بسیار نگرانم.

آیا غرب تحت هیچ شرایطی حاضر نیست غنی‌سازی اورانیوم را بپذیرد؟

من فکر می‌کنم راه حل‌های متفاوتی وجود دارد.

من دیگر شخصا در مذاکرات مشارکت ندارم ولی فکر می‌کنم اگر ایران با نیت مثبت برخورد کند و آمادگی خود را برای یافتن یک راه حل سیاسی به نمایش بگذارد به نحوی که منافع مشروع همه طرف‌ها تامین شود، بر پایه بسته پیشنهادی جدید همه چیز ممکن است، دسترسی به فن آوری هسته‌ای با تمام اجزای آن تحت نظارت میسر است.

البته به این شرط که ایران بخواهد و بدنبال وقت تلف کردن نباشد یا نگوید ما تنها بخشی از پیشنهاد را می‌پذیریم، در این صورت مشکل حل نمی‌شود و اوضاع وخیم و وخیم‌تر می‌شود.

شما در مقاله‌ای در نشریه آلمانی سایت آنلاین نوشته‌اید که سیاست آمریکا در منطقه سبب شد تا ایران به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود. آیا به نظر شما سرنگونی صدام و طالبان کار نادرستی بود؟

به نظر من حمله به عراق کار نادرستی بود. پس از ۱۱ سپتامبر راه دیگری جز مقابله با طالبان وجود نداشت. ولی جنگ عراق کار نادرستی بود چون دلایلی که برای این جنگ آورده شده، نادرست بود و پیش‌شرط‌های منطقه‌ای و پیش‌شرط‌های لازم برای بازسازی از سوی دولت آمریکا فراهم نشده بودند.

من معتقد بودم که پس از افغانستان باید بر برقراری صلح میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان تمرکز شود. از این رو من از ابتدا با جنگ عراق مخالف بودم چرا که من پیش‌بینی می‌کردم چه اتفاقی خواهد افتاد و امروز می‌بینیم که اتفاق افتاده است و امروز هم باید مراقب بود که یک جنگ فجیع جدید میان اعراب و ایرانی‌ها آن‌هم در خاک عراق در نگیرد.

اجماع منطقه‌ای تنها راه جلوگیری از این جنگ است و به نظر من برای دستیابی به این اجماع باید تلاش کرد.

گفتگویی‌هایی که امروز درباره برنامه هسته‌ای ایران می‌شود، فردا با آمدن رییس‌جمهور جدید آمریکا ادامه خواهد یافت.

این پرسش مطرح خواهد بود که چگونه می‌توان یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق را حفظ کرد، چرا که فقط سنی‌ها و شیعه‌ها نیستند که با هم درگیرند بلکه ما نباید مشکل کردها را هم فراموش کنیم، موضوعی که ترکیه هم با آن روبروست.

برای مقابله با این مشکلات به یک نظم منطقه‌ای نیاز است، نظمی که در آن منافع همه طرف‌ها تامین شود و در این ارتباط درگیری میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان، آینده کردها و خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این مسایل هر کدام خطرات بالقوه‌ای هستند که بواسطه جنگ عراق شکل گرفته‌اند و یا وخیم‌تر شده‌اند.

اکنون باید در چارچوب یک نظم منطقه ای آنها را مهار کرد. برقراری این نظم چالش آینده ماست.

دوره ریاست جمهوری جرج بوش رو به پایان است. اگر باراک اوباما رییس جمهور آمریکا شود، آیا فکر می کنید تغییر عمده ای در سیاست ایالات متحده در قبال ایران پدید خواهد آمد؟

طبیعتاً سبک و روش تغییر خواهد کرد و موضع آمریکا در قبال منافع مشروع ایران متحول خواهد شد.

ولی چنین نخواهد شد که در آمریکا دولتی سر کار بیاید که سیاست توسعه طلبانه ایران را بپذیرد، ایرانی که منافع مشروع همسایگان را در نظر نگیرد، بدنبال ایجاد بی ثباتی در منطقه باشد و برنامه هسته ای را دنبال کند که اکثریت جامعه جهانی معتقد است اهداف نظامی را دنبال می کند.

مخالفت با چنین سیاست هایی ادامه خواهد داشت و در این زمینه تغییری ایجاد نخواهد شد.